

پیشگفتار

کُرد کیست؟ کردستان کجاست؟ این پرسشی است که ذهن هر خواننده‌ای را با خواندن و یا شنیدن مطلبی در مورد کُردها به خود مشغول می‌کند. بارها از خود می‌پرسیدم چرا این همه حساسیت درباره‌ی کُردها وجود دارد؟ و چون بیگانه به آنها می‌نگرند، آنها در سرزمین مادری و مأوای اصلی خود! مگر نه اینکه همین کُردها بودند که نام و بنیاد ایران‌زمین را بنا نهادند و در طول تاریخ و گذر زمان حافظان و پاسداران وفادار به سرزمین خود در مقابل مهاجمان و بیگانگان بوده‌اند؟

با دقت و حساسیت بسیار به دنبال پرسشهای زیادی که در این باره برایم پیش آمده بود، گشتم. کتابهای زیادی را بررسی کردم. هر چند برایم ثابت شده بود که کُردها چون دیگر اقوام ایرانی از صاحبان اصلی این سرزمین بوده که دارای فرهنگ ایرانی، هویت ایرانی، زبانی ایرانی، ملیت ایرانی،... و اینکه وجودشان با این آب و خاک عجین شده می‌باشند و این یک واقعیت تاریخی و غیرقابل انکار می‌باشد. با این حال چرا احساس می‌شود که آنها جدای از این پیکره بوده و یا برخی سعی دارند این دو را از هم جا سازند؟ درحالی که بخش مهمی از این تاریخ دیرین و کهن هستند.

از زمان شکل‌گیری دولت مذهبی صفویه با تحریک و پشتوانه عثمانیها نخستین درگیریهای اصلی میان کُردها با دولت مرکزی ایران شکل گرفت که موجب شد تا میان کُردها و دولت مرکزی (ایران) یک دیوار بی‌اعتمادی و جدایی به وجود آید. این

عامل ناشی از حضور و نفوذ عثمانیهای سنی مذهب که از رقیبان و دشمنان اصلی ایرانیان به شمار می‌رفتند، نشأت گرفت. آنها از حربه دین استفاده کرده و حکام محلی مناطق سنی مذهب کُرد را به سوی خود جذب کرده و در میان آنها نفوذ و با دادن استقلال و آزادی عمل داخلی بیشتر به ایالت‌های کردنشین، آنها را به سوی خود کشاندند و از ایران جدا کردند.

همان‌طور که در این جستار آمده، کُردها به‌خصوص کُردهای تحت حاکمیت درآمد عثمانی از آغاز نخستین حرکت‌های انقلابی خود (۱۸۰۶م) و بعدها کُردهای تحت حاکمیت درآمدی عراق، تاکنون دوران بسیار سختی را سپری کردند. کُردهای مناطق شمال‌غربی ایران نیز تحت تأثیر قیام کُردهای تحت حاکمیت درآمد عثمانیها قرار گرفتند و دامنه‌ی آتش این درگیریها به ایران نیز کشیده شد. این عامل باعث شد تا بین کُردها (اهل سنت) و دولتهای مرکزی ایران نیز درگیریهایی به وجود آید که خواهان جدایی و کسب خودمختاری شوند. دولتهای مرکزی ایران برای حفظ مابقی سرزمین و ملت خویش تمام شورشها و قیامهای برخاسته از سوی رهبران محلی کُرد در غرب کشور را به شدت سرکوب کردند.

از زمان جدایی کُردها تاکنون از سوی دولتهای مرکزی ایران (صفویه، افشاریه، زندیه،...) هیچ‌گونه اقدام جدی برای الحاق دوباره کُردها به ایران صورت نگرفته است. این عدم حمایت ایران باعث شد تا کُردهای تحت حاکمیت این کشورها برای نجات خود، جداگانه خواهان استقلال شوند. اگر این واقعیت را بپذیریم که دولتهای مرکزی ایران به‌صورت جدی خواهان الحاق و بازگرداندن دوباره‌ی کُردها به ایران که پاره‌تن جدا شده‌ی این کشور بودند می‌شدند، امروز وضعیت به گونه‌ی دیگر بود. تنها یک‌بار آنهم در پایان جنگ جهانی اول از سوی دولتمردان ایران برای الحاق دوباره کردستان جدا شده از ایران اقدام جدی صورت گرفت، اما این اقدام با واکنش شدید انگلیسی‌ها و خیانت عوامل سرسپرده‌ای چون وثوق‌الدوله با شکست مواجه شد. پس از آن در عصر پهلوی و جمهوری اسلامی این هدف پیگیری نشد. این در حالی است که کشور ترکیه هنوز هم خواهان و مدعی الحاق استانهای کرکوک و موصل هستند. این اقدام آنها توسعه طلبی نیست! اما برای ایران جنبه توسعه‌طلبی

تلقی می‌شود! کمکهای ایران به برادران در غربت خود فقط به کمکهای ظاهراً مادی بسنده شد. کمکهای این دولت‌ها صرفاً برای اهداف دیگر همچون تضعیف کشورهای همسایه به‌خصوص کشور عراق بوده است. کشورهای منطقه (ترکیه، عراق، سوریه) نیز به هر نحو ممکن جهت تأمین منافع خود گروه‌های مسلح کرد هر کدام از کشورهای دیگر را مورد حمایت قرار دادند تا علیه دیگران وارد عمل شوند.

گُردهای تحت حاکمیت ترکیه، عراق و سوریه بیش از این از دولتمردان ایران انتظار داشته و دارند که آنها را مورد حمایت قرار دهند، انتظاری که رهبران بزرگ گُردها (ملک محمود برزنجی، مصطفی بارزانی و...) علناً آن‌را بارها و بارها اعلام داشتند.

از طرفی گُردهای تحت حاکمیت درآمدۀ ترکها و عربها به لطف پیشرفتهای فناوری در عرصه ارتباطات توانستند صدای انقلاب و خواسته‌های خود را به گوش جهانیان برسانند و قیام و انقلاب خود را در سطح جهان فراگیر کنند. کشورهای ترکیه و عراق در دهه‌های گذشته، گُردها را چنان در محدودیت قرار دادند که مجال هیچ‌گونه خودنمایی نداشتند. از حرف زدن با زبان مادری خود منع شدند، هرگاه دم از حقوق از دست رفته می‌زدند آنها را شرور، یاغی،... معرفی کرده و به‌عناوین گوناگون با فجیع‌ترین وضع سرکوب می‌شدند. در دهه ۱۹۹۰م گُردها به‌خصوص گُردهای هوادار حزب پ.ک.ک در شهرهای مختلف جهان دست به تظاهرات وسیع زدند.

نکته قابل توجه حرکت گُردها در این راهپیمایی‌ها، خودسوزی‌هایی بود که در چند شهر اروپایی و از جمله ترکیه پیش‌آمد که برای کسب آزادی در میان شعله‌های آتش سوختند و نگاه جهانیان را به‌خود جلب کرده و تأثیر بسزایی را در محافل بین‌المللی به‌جای گذاشت. این اعتراضات موجب شد تا ترکیه از اقدامات خصمانه و وحشیانه خود علیه گُردها تا حدودی عقب‌نشینی کند و حتی از اعدام عبدالله اوجالان خودداری کند.

وحشیانه‌ترین نوع برخورد با گُردها در چند دهه گذشته از سوی دولتهای عربی عراق صورت گرفت. بمبارانهای ویران‌کننده در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ و ۸۰ میلادی

هیچ‌گاه از ذهن‌ها فراموش نخواهند شد. بمباران شیمیایی شهرهای سردشت و حلبچه لکه ننگینی بود که بر دامن رژیم بعث عراق نشست و هزاران انسان بی‌گناه فقط به جرم کُرد بودن برای همیشه نفسهایشان بند آمد و کودکان معصوم، آینده‌ی خود را در فضای مسموم گازهای شیمیایی به گور بردند. به راستی گناه این مردمان چه بود که بایستی محکوم به مرگ، بینامانی، آوارگی، ... می‌شدند؟ مگر نه اینکه آنها در سرزمین مادری خود خواستار آزاد زیستن و خواستن حداقل حقوق حقه‌ی خود بودند.

امروز با توجه به شرایط پیش‌آمده، چرخ چپ‌گرد زمانه به حرکت درآمده و همان کشورهایی که از هنگام شکل‌گیری کشور عراق به حکام و رژیم‌های این کشور کمک کردند و کُردها را به طرق مختلف سرکوب و قتل‌عام نمودند، به ظاهر به حمایت کُردها برخاسته‌اند و خواهان کسب خودمختاری برای کُردهای عراق هستند و این قول مساعد را جهت شکل‌گیری حداقل منطقه خودمختاری به کُردهای عراق داده‌اند. با توجه به اینکه ترکیه به شدت از شکل‌گیری این منطقه خودمختاری در شمال عراق وحشت دارد تا آنجا که بتواند از طریق امریکا مانع این کار خواهد شد. از طرفی باید دانست که کُردها نباید گول وعده‌های دروغین کشورهای استعماری را بخورند، چرا که آنها هیچ‌گاه به فکر حمایت از مردم منطقه نبوده و صرفاً به دنبال منافع خود و به دست آوردن منابع نفت، گاز، ... منطقه هستند. این احتمال وجود دارد که چون گذشته با وعده‌های توخالی برای مدت زمانی کُردها را سرگرم کنند و بار دیگر دولت مرکزی جدید عراق را که خواه‌ناخواه عربی هم هستند به جان کُردها بیندازند. مگر اینکه همان‌گونه که در متن کتاب آمده، عمل کنند و گرنه تاریخ برای آنها بار دیگر تکرار خواهد شد.

امید می‌رود که مردم کُرد دیگر در زیر چرخ گردون زمانه، تازیانه‌ی رژیم‌های جبار را احساس نکنند و طلوع خورشید رهایی و آزادی را برای آن هنگام پیش آید. باشد تا آن هنگام فرا رسد تا مرزهای سیاسی برداشته شوند و بار دیگر چون گذشته‌های نه چندان دور به آغوش سرزمین مادری خویش برگردند. بهاران رهایی را برای آن روز آرزو مندیم. ایدون باد.

به هر حال در این جستار و مجموعه سعی شده است که وقایع تاریخی و سیاسی کرد را از ابتدای شکل‌گیری نخستین حکومت‌های محلی و ملی در ایران و تحولات سیاسی دو سده‌ی گذشته (۲۰ و ۱۹م) کردها را به صورت کلی مورد بررسی، تجزیه و تحلیل قرار داده و نگاه و اهداف کشورهای ایران، ترکیه، عراق و سوریه و همچنین سیاست کشورهای بزرگ در قبال کردها را مورد بررسی قرار داد.

اما در مورد بخش دوم این کتاب که با نام «گردهای قم» آمده، باید بگویم در سال ۱۳۷۵ش که وارد دانشگاه قم شدم، از قبل اطلاعاتی را در مورد اینکه عده‌ای از کردهای کلهر در این شهر ساکن می‌باشند، داشتم که با ورودم به دانشگاه قم و آشنایی هرچه بیشتر با مردم این دیار، پی‌بردم که کردهای قم خیلی بیشتر از آنچه را که می‌شناختم، می‌باشند. تحقیقات خود را در مورد آنها آغاز کردم و متوجه شدم که عمده طوایف موجود در قم، کرد می‌باشند که با فروپاشی سلسله زندیه به دستور آغامحمدخان قاجار به این منطقه کوچانده شده‌اند.

در این مدت که در قم بودم با بسیاری از خانواده‌های بزرگ این طوایف آشنا شدم و مصاحبه‌هایی را با بزرگان آنان انجام دادم. با توجه به آنکه تلاش بسیار کردم، اما بی‌گمان باز هم نتوانستم به خیلی از اطلاعات دسترسی پیدا کنم. با این حال این مجموعه را گردآوری کردم تا شاید خوانندگان عزیز و گرامی مرا در چاپهای بعدی کمک کنند.

هدف از آوردن نام کردهای قم بدان خاطر نبوده که کردهای این منطقه، مردمانی بودند که از یک سرزمین دیگر به این سوی آورده شده‌اند و یا اینکه خدای ناخواسته بخواهم به دنبال آن باشم که بین کردها و ایران خط جدایی ترسیم کنم. خیر، هدف آن بود تا این طوایف و تیره‌هایی را که در این منطقه حضور داشتند و فراموش شده بودند معرفی کنم. با توجه به وظیفه‌ای که در مقابل آیندگان خود داریم، نگذاریم تاریخ ما به دست فراموشی سپرده شود. هدف فقط معرفی و یادآوری تاریخ پربار این سرزمین مقدس با ملتی خستگی‌ناپذیر و دوست‌داشتنی است.

تشکر و قدردانی

از همه‌ی عزیزانی که مرا در این راه یاری کردند و اطلاعات و اسناد و عکسهایی را در اختیارم قرار دادند تشکر می‌کنم.
از جناب آقای موسی زندوکیلی و جناب آقای فرهاد فیاض به خاطر بازخوانی این مجموعه که زحمات زیادی را متحمل شدند تشکر و سپاسگزاری می‌کنم.
از دوست خوبم جناب آقای صابر منیری و همه کسانی که مرا در انجام کارهای پژوهشی ام همراهی کردند، تشکر و قدردانی می‌کنم.

آیت محمدی (کلهر)

اردیبهشت ۱۳۸۲

بخش نخست:

سیری در تاریخ قوم کُرد

تاریخ و سرگذشت مردم کُرد، تاریخی بس شگفت‌آور و پر از فراز و نشیب برای این قوم بزرگ و خستگی‌ناپذیر، ماندنی و دیرین در طی روزگاران گذشته بوده است. در این جستار سعی می‌شود تا گذری بر تاریخ این قوم دیرین داشته باشیم و به جستجوی نکاتی که در این تاریخ مبهم می‌باشند، بپردازیم. شاید بتوانیم در حد توان و با کمک اندیشمندان این رشته، آنها را روشن کنیم و به افسانه‌های موجود درباره‌ی تاریخ و سرگذشت این قوم بزرگ که ستون اصلی ایران‌زمین می‌باشند پایان داده یا به حقیقت نزدیک شویم.

در این راه مسلماً با مردمی آشنا می‌شویم که محققانی بزرگ، تمام سعی و تلاش خود را صرف تحقیق و تفحص در خصوص سرگذشت و تاریخ آنها کرده و منابع مهمی را برایمان به ارمغان گذاشته‌اند. در این میان محققان و نویسندگان داخلی و خارجی هر کدام برای خود نظرات خاصی راجع به سرگذشت این مردم دارند. بیشتر آنها در نتیجه‌گیری، بررسیها و تحقیقات خود اتفاق‌نظرهای نزدیکی داشته‌اند. اما نخستین پرسشی که در پی خواندن کتابها و منابع گوناگون پیش می‌آید آن است که به راستی کُردها که هستند؟ سرزمین و مأوای اصلی آنها کجاست؟ چرا این‌گونه با شک و تردید به آنها نگریسته و این‌همه افسانه درباره‌ی آنها ساخته‌اند؟!

واژه کُرد

پیش از آنکه با کمک محققان و منابع موجود در دسترس به این پرسش‌ها پاسخ داده شود، باید بدانیم که اصولاً واژه کُرد به چه معناست و این کلمه از کجا آمده است؟

در خصوص پیدایش این واژه (کُرد) و معنی آن بایستی برگردیم و به ابتدای تاریخ و آنجا که سند مکتوب برایمان به جای مانده است، ببینیم که این کلمه برای نخستین بار چگونه و در کجا به کار برده شده است.

همان‌طور که می‌دانیم تا پیش از بازگشت اقوام آریایی به سرزمین اصلی و مادری خود، اقوام کهن‌تر و قوی‌تری در فلات قاره‌ای ایران بسر می‌بردند که مرکز اصلی آنها زاگرس و نواحی آن بوده است. این اقوام عبارت بودند از: گوتی‌ها، لولوبی‌ها، کاسی‌ها، میتانی‌ها، خالدی‌ها، عیلامی‌ها،... و اقوام دیگر که از نظر ریشه، نژاد و همبستگی زبانی و فرهنگی یکی بوده‌اند.

حشمت‌الله طیبی در خصوص واژه کُرد می‌گوید:

«آنچه اکثر محققین و نویسندگان قدیم و جدید بر آن اتفاق نظر دارند این است که قبل از آمدن قبایل کُرد ایرانی به ناحیه‌ی کردستان، قوم آریایی‌نژاد دیگری به نام «کاردو» در این سرزمین ساکن و دارای تمدن بالنسبه مهمی بوده‌اند که با مهاجرین هم‌نژاد خود در هم آمیخته و در هم مستحیل شدند و در نتیجه مهاجرین نیز به همان نام نامیده شدند.»^۱

وی برای تائید نظریه و گفته‌ی خود می‌گوید:

«مبنای این نظریه اشاراتی است که در یکی از لوحه‌های سنگی آشوری مربوط به دو هزار سال قبل از میلاد مسیح دیده شده است. در این لوحه از مملکتی به اسم «کاردا» یا «کارداکا» نام برده شده است که از دریاچه وان به طرف جنوب ممتد بوده و قلاع بسیار محکمی در نواحی بتلیس کنونی داشته است که آثار آنها تا قرن پنجم و ششم میلادی نیز باقی بوده است.»^۲

در کتاب «تاریخ ریشه نژادی کُرد»، نیز برای اثبات گفته‌ی خود به «قرال لاگاشه آدادنارای» که در ۲۴۰۰ ق.م به طایفه‌ای به نام «کاردا» استناد می‌کند.^۳

۱. طیبی، حشمت‌الله. مقاله نخست، در کتاب تحفة ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان، نوشته میرزا شکرالله سنندجی. ص ۵.

۲. طیبی. همان مدرک، ص ۵.

۳. نوری، احسان. تاریخ ریشه نژادی کرد. کتاب فروشی سیدان. ۱۳۶۱، ص ۱.

رشید یاسمی می گوید:

«در یک سنگ مصطبه‌ی سومری که لفظ کُرد Karada خوانده شده است و آن هم نام ناحیه‌ای است نه اسم طایفه خاصی...»^۱

او پیش از این گفته است:

«در عهد پادشاهی گیمیل‌سین از سلسله سوم سلاطین اور (قرن ۲۲ ق.م) نواحی کردستان فعلی از جانب آن پادشاه به امیری توانا سپرده شد مرسوم به «ورد نر» vard-nanner و علاوه بر ولایت «گنهر و هماری» که ملک مورث آن امیر محسوب می‌شد، نواحی «اربل و ایشار» و فرمانفرمایی طایفه «سوباتو» و سرزمین «کرده» را به او وا گذاشت»^۲

«بنابر تحقیق تورو دان‌ژان thureau-dangin این طایفه همسایه طایفه «سو» su بوده و به قول مستشرق درایور driver بدلیس بوده یادگار آن قوم آرامی‌ها آن ناحیه را «بت قردو» beth kardu خوانده‌اند و شهری که به نام جزیره‌ی ابن‌عمر معروف است «گزر تادو قردو» kardu و GaZartad مرسوم کرده‌اند.»^۳

در خصوص این قوم و نام آن یعنی «کاردا» یا «کاردو» در قرن پنجم پیش از میلاد «تیگلات پلیسر» که با آنها درگیر می‌شود، اشاره شده است.^۴

همچنین در جنگ ایران با یونان که گزنفون سردار و مورخ یونانی با اقوام «کاردوک» برخورد می‌کند. گزنفون هم در این برخورد، شجاعت و دلاوری آنها را می‌ستاید و آنها را کاردوک و سرزمینشان را کاردوئن می‌نامد... آرامی‌ها این ناحیه را «بت کاردو» و تمامی نواحی بین فرات و دجله را «گوژارتا-کاردو» نامیده‌اند. مورخان ارمنی این ناحیه را «کوردوخ» ذکر نموده و اعراب «بکرداء» یا «کردای» نامیده‌اند.^۵

۱. رشید یاسمی، غلامرضا. کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او. چاپخانه تابان، ص ۸۹

۲. رشید یاسمی. همان مدرک، ص ۸۸

۳. رشید یاسمی. همان مدرک پیشین، ص ۸۸

۴. طبیبی. همان مدرک پیشین، ص ۵.

۵. طبیبی. همان مدرک پیشین، ص ۶.